

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸ Scopus

صص ۱۴۶-۱۷۲

تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی و بازدارندگی نیابتی و یک‌جانبه ایالات متحده (با محوریت

عربستان سعودی)

سجاد محسنی - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

دکتر فرهاد قاسمی - دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

دکتر محمدحسین جمشیدی* - استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

دکتر احمد سلطانی نژاد - استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۳

چکیده

پیش از جنگ سرد؛ ساختار امپریالیستی جوامع غربی تلاش گسترده‌ای برای تسلط سرزمینی داشت که با وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و سپس ورود به فضای دوقطبی دستخوش تغییر شد. در خلال جنگ سرد تقسیم‌بندی‌های ژئوپلیتیکی میان دو ابرقدرت زمینه را برای شکل‌گیری نظریه‌های سد نفوذ، بازدارندگی و دومینوهای جهانی آماده ساخت. در ادامه، فروپاشی شوروی نقطه عطفی بود که تداوم تغییر در ساختار ژئوپلیتیکی را نشان می‌داد. در فضای جدید، غرب آسیا به‌عنوان کمر بند انتقالی ژئواستراتژیک شرقی به غربی اهمیت دوچندان یافت. گذشته از این؛ تغییر دسته‌بندی بازیگران نیز، دو کشور قدرتمند منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی را رودرروی یکدیگر قرار داد که در نتیجه، سیاست خارجی این دو به سمت بازدارندگی سوق داده شد. در این میان با ورود ایالات متحده و اعمال بازدارندگی یک‌جانبه گسترده به حمایت از عربستان، توازن در قدرت و نفوذ منطقه‌ای در حال تغییر است؛ بنابراین، سؤال محوری پژوهش این است که تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی چگونه مسئله بازدارندگی آمریکا در غرب آسیا و حمایت از عربستان سعودی را به دنبال داشته است؟ یافته‌های تحقیق مؤید این است که ایالات متحده با بهره‌گیری از نظریه بازدارندگی یک‌جانبه گسترده برای جلوگیری از توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران بازدارندگی نیابتی را علیه جمهوری اسلامی ایران بکار گرفته است. در نتیجه، ضمن افزایش فشار ساختاری بر ایران به تقویت متحد منطقه‌ای خود عربستان سعودی و پوشش نارسایی‌های ژئوپلیتیک این کشور و تسلیح نظامی فراگیر و نیز مهم‌تر از همه، همکاری راهبردی با این کشور روی آورده است. هدف از این پژوهش نشان دادن مسئله بازدارندگی نیابتی آمریکا در غرب آسیا در قالب حمایت از عربستان سعودی است.

واژه‌های کلیدی: ساختار ژئوپلیتیک جهانی، بازدارندگی یک‌جانبه، ایالات متحده، عربستان سعودی، ج. ا. ایران.

۱. مقدمه

باز توزیع قدرت در سطح جهانی و اهمیت مناطق به‌عنوان کانون‌های قدرت پس از جنگ سرد ریشه در تحول ساختار ژئوپلیتیک جهانی دارد. از منظری، با فروپاشی شوروی و کاهش قدرت مهم‌ترین رقیب ایدئولوژیکی ایالات متحده، جهان وارد فضای جدید «تک‌قطبی»^۱ با محوریت ایالات متحده شد. ایالات متحده تلاش کرد تا در چارچوب جدید به تعریف مجدد از قدرت خود در سطوح منطقه‌ای بپردازد که در نتیجه منجر به شکل‌گیری تغییرات جدی در پویای منطقه‌ای شد (Waever, & Buzan, 2009: 28). در چنین فضایی ساخت ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل، تأثیر مستقیمی بر راهبرد کشورها از جمله هژمون به‌عنوان کارگزار نظم سیستمی بر جای گذاشت و کشورهای «مرکزی»^۲ و «پیرامونی»^۳ در هر منطقه شکل گرفت. علاوه بر آن، چهره دیگری از ژئوپلیتیک تحت عنوان تقسیم‌بندی مناطق ژئوپلیتیک به مناطق امن و مناطق آشوب و تعارض نمود یافت.

در این میان، غرب آسیا نیز به‌عنوان یکی از مناطق ژئوپلیتیکی مهم برای ایالات متحده موضوع سیاست خارجی این کشور بوده است. امریکا به‌عنوان هژمون در ساختار جدید همواره غرب آسیا را به‌عنوان یکی از مناطق آشوبی در نظر گرفته، تلاش می‌کند تا کنترل مؤثری بر این منطقه اعمال کند. در این حالت ساختار قدرت جهانی تا حدود زیادی ساختار قدرت منطقه‌ای را تعریف کرده و بازیگران متحد منطقه‌ای و چالشگر را تعیین می‌کند (Sjoberg, 2010: 84). در چنین سیستمی رابطه با هژمون می‌تواند به‌مراتب در جایگاه توزیع قدرت بازیگران تفاوت ایجاد کند. سلسله‌مراتب در نظام انتقال قدرت به‌عنوان متغیری پذیرفته‌شده مورد توجه قرار گرفته است به این معنا که تصور نظام هژمونیک بدون وجود سلسله‌مراتب امکان‌پذیر نیست (Yesilada, Efirid and Noordijk, 2006: 612). روند شکل‌گیری سلسله‌مراتب در فضای جدید کنش‌هایی را به دنبال دارد که خود تنش‌زا است. به بیان کاتزنشتاین زمینه‌های

1. unipolarity

2. Core

3. Periphery

کنش در میان بازیگران رقیب منطقه‌ای وجود دارد و تحول در ساختار قدرت جهانی، قطب‌بندی‌ها را در سطح منطقه شکل می‌دهد (Katzenstein, 1996: 123). با وقوع چنین تحولات کلانی، قطب‌بندی‌های منطقه‌ای نیز در شکل‌های مختلف ظهور می‌یابد که طیف گسترده‌ای از جنگ مستقیم تا بازدارندگی را در بر می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت که بازدارندگی محصول عوامل بسیاری است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ژئوپلیتیک است؛ زیرا ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ارتباط مستقیمی با کاهش یا افزایش امنیت کشورها دارد (Gray, 2012: 315).

وقوع چنین تحولاتی، جمهوری اسلامی ایران را در مقابل عربستان سعودی قرار داد و منجر به تلاش سایر بازیگران حوزه خلیج فارس در دهه ۸۰ برای بازدارندگی در مقابل ایران شد (Rich, 2012: 472). نتیجه اینکه با شناسایی ایران به‌عنوان بازیگر چالشگر منطقه‌ای، ایالات متحده نیز به فضای تنش آمیز روابط ایران و عربستان وارد شد (Addis, 2010: 5). براین مبنای این سؤال مطرح می‌گردد که تحولات ژئوپلیتیک جهانی چگونه بر بازدارندگی آمریکا در غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ، انگاره ما این است که ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از بازدارندگی یک‌جانبه گسترده به‌صورت نیابتی و با تأکید بر تقویت عربستان سعودی؛ بازدارندگی را در برابر ایران اعمال می‌نماید. برای بررسی فرضیه، ابتدا تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی؛ سپس تأثیر این تحول بر منطقه غرب آسیا و در نهایت مؤلفه‌های اثرگذار بر بازدارندگی یک‌جانبه از سوی آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. روش تحقیق

این تحقیق، مبتنی بر گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی داده‌هاست و تلاش دارد بر اساس روش پژوهش همبستگی چند متغیری، پیوند میان متغیرهای «تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی»، «تغییر در سطوح منطقه‌ای» و «بازدارندگی از سوی ایالات متحده» را در قالبی تحلیلی و بر مبنای چارچوب مفهومی رابطه ژئوپلیتیک و بازدارندگی مورد پژوهش قرار دهد.

۳. چارچوب نظری پژوهش: ژئوپلیتیک و بازدارندگی

بازدارندگی کنشی است که با توجه به نگرش و قدرت بازیگران برای رویارویی مستقیم و در جهت جلوگیری از افزایش قدرت بازیگر رقیب در دستور کار بازیگران قرار می‌گیرد. از آنجایی

که بازدارندگی در چارچوب ژئوپلیتیک مشخصی اتفاق می‌افتد نظریه‌های بازدارندگی می‌تواند در فهم بسیاری از وقایع بین‌المللی تأثیرگذار باشد. «یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بازدارندگی که در طول زمان مورد توافق بوده این است که تهدیدات بازدارنده تنها زمانی کارایی دارند که از سوی مرجع خود قابل اجرا و باورکردنی باشد.» (Johnson and others, 2015: 332). بعلاوه؛ متغیرهای جغرافیایی می‌تواند بر تصمیمات جوامع امنیتی اثر بگذارد و یا به آن‌ها شکل دهد (Gray, 2012: 315). در نتیجه می‌توان دریافت که:

۱) جغرافیا میدان اصلی است که در آن بازدارندگی اتفاق می‌افتد. بر این اساس ویژگی‌های جغرافیایی یک منطقه می‌تواند بر درک از تهدید، ملزومات امنیتی و توانایی‌های نظامی یک بازیگر اثر گذارد. از سوی دیگر انزوای جغرافیایی از بازیگران متخاصم می‌تواند برای امنیت یک دولت مطلوب باشد اما برای دسترسی به کمک متحدان محدودیت دارد. علاوه بر این نیز، مشاجرات سیاسی در یک یا چند حوزه فیزیکی رخ می‌دهد که شامل زمین، دریا، هوا و یا فضا است (Payne, 2011:412).

۲) جغرافیا یک متغیر مشروط برای تعیین رفتار دولت‌ها در ارتباط با بازدارندگی است (Gray, 2012: 315). منابع جغرافیایی به‌عنوان بنیان قدرت می‌توانند گزینه‌های راهبردی برای رهبران جوامع بسازند و یا مانع از شکل‌گیری آن‌ها شوند. بعلاوه، نفوذهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با جغرافیا می‌تواند جهان‌بینی و عادت‌های ذهنی رهبران را شکل دهد و این مسئله برای بازدارندگی مهم است و در نهایت اینکه نظریه‌های ژئوپلیتیکی می‌توانند شکل‌دهنده سیاست‌ها و راهبردها باشند یا رهنمودهایی را با توجه به موضوع بازدارندگی و چگونگی آن ارائه کنند (Payne, 2011: 412).

۳) کنترل منابع آبی و سهم کشورها از فضا از مهم‌ترین منابع اختلاف کشورها هستند؛ مواردی که در درون دسته‌بندی جغرافیایی قرار می‌گیرند (Payne, 2011: 412). وضعیت آب و هوایی یک کشور نیز می‌تواند بر اقتصاد و سیاست آن اثر گذارد به صورتی که دیگر بازیگران را وادار به اتخاذ سیاستی خاص در قبال آن کشور کند (Gray, 2012: 315). همچنین؛ مطلوبیت‌های جغرافیایی یک سرزمین می‌تواند در تهدید دیگر بازیگران برای اشغال یا دفاع از آن نمود یابد.

۴) به دلیل اینکه قدرت های بزرگ غالباً در پی سلطه طلبی اند، بازیگران مخالف در پی بازدارندگی در برابر این رفتار یا توقف آن به شیوه های دیگر هستند. در مقابل نیز هژمون ها تلاش می کنند تا از تهاجم سایرین به مناطق مورد نفوذ خود جلوگیری کنند زیرا آن را چالشی برای امنیت خود تلقی می کنند (Payne, 2011: 413). این حالت می تواند شامل مناطق تحت نفوذ هژمون و یا بازیگران مورد حمایت هژمون شود که هژمون تلاش می کند بازیگر مورد حمایت خود را برای بازداشتن بازیگر چالشگر تقویت کند و یا خود مستقیماً علیه چالشگر و در حمایت بازیگر همسو وارد بازی شود. در این ارتباط، یکی از انواع بازدارندگی، بازدارندگی یک جانبه گسترده است که معمولاً برای حمایت یک بازیگر قدرتمند از بازیگران همسو صورت می گیرد. در بازدارندگی یک جانبه گسترده، واحد درگیر در ساخت بازدارندگی، خود به طور مستقیم در معرض تهدید رقیب قرار نمی گیرد؛ به عبارتی طرف مقابل از قبل تعیین شده و مشخص نیست بلکه در دوره های مختلف ممکن است در برابر برخی واحدهای ناراضی منطقه ای، هدف گیری شود، در اینجا هدف بازداشتن رقیب از حمله به متحدان و تغییر نظم مطلوب خود است. در بازدارندگی یک جانبه این احتمال از سوی دیگر بازیگران داده می شود که بازیگر چالشگر از توان حمله نظامی به متحدان برخوردار است (Johnson and others, 2015: 332). در این مدل دو نقش متمایز چالشگری و مدافع وجود دارد که مدافع معین و چالشگر نامعین خواهد بود. این نوع بازدارندگی، توسط مداخله گر منطقه ای به منظور حمایت از واحدهای تحت الحمایه خود در برابر بی نظمی های منطقه ای و تهدیدهای سایر واحدها علیه آنها به کار گرفته می شود (Ghasemi, 2010:64-65). بازدارندگی مستلزم به کارگیری دو دسته از ابزارهای دفاعی و تهاجمی است که هر کدام معطوف به اهدافی است. بر اساس این نظریه دفاع یا تهاجم و نوع معادله بین کشورها، آنها را به اتخاذ یکی از اهداف سوق خواهد داد. سیستم بازدارندگی منطقه ای شدیداً تحت تأثیر متغیرهایی است که معادله مذکور را شکل می دهند که در این میان طیف گسترده ای از متغیرها مانند متغیرهای جغرافیای طبیعی و فیزیکی را در برمی گیرد (Keshavarz Shokri & Ghasemi, 2009: 164).

بنابراین، بر مبنای رابطه مستقیم میان بازدارندگی و ژئوپلیتیک، به بررسی نقش تحول ژئوپلیتیک

جهانی بر بازدارندگی امریکا در منطقه در حمایت از عربستان سعودی می‌پردازیم، اما با توجه به تحول ساختار ژئوپلیتیک و تعریف مطلوبیت ژئوپلیتیکی در خلال برهه‌های زمانی ابتدا به سیر تحول ساختار ژئوپلیتیک جهانی می‌پردازیم

۳-۱. سیر تحول ساختار ژئوپلیتیک جهانی

یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر بازیگران منطقه‌ای در طول زمان تغییرات ساختار ژئوپلیتیک جهانی است. این تغییرات عمدتاً یا از سوی بازیگران قدرتمند و یا در تقابل آن‌ها به وجود آمده و توانسته مفهوم ژئوپلیتیک را دستخوش تغییر کند؛ براین اساس، ژئوپلیتیک پس از شکل‌گیری دولت‌های ملی مسیرهای مختلفی را طی کرده است که شامل رقابت برای «هژمونی امپریالیستی»^۱، «ژئوپلیتیک آلمانی»^۲، «ژئوپلیتیک آمریکایی»^۳، «ژئوپلیتیک دولت‌محور دوران جنگ سرد در مقابل ژئوپلیتیک جغرافیایی جهان‌گرایانه» و «دوره پس از جنگ سرد» می‌شود (Bernard Cohen, 2008:44).

تاریخ پژوهش‌های ژئوپلیتیکی به تاریخ شکل‌گیری دولت‌ملت‌ها گره‌خورده است و به صورت خاص ژئوپلیتیک با پایان قرن نوزده میلادی در ارتباط است که در واقع رقابت بر سر تسلط سرزمینی میان بازیگران ملی بالاگرفته بود (Flint, 2006: 17). بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک را می‌توان فردریش رایتزل^۴، هالفورد مکیندر^۵، کیلن بومان^۶ و آلفرد ماهان^۷ دانست که نوشته‌های آن‌ها منعکس‌کننده عصر ملی‌گرایی شدید، توسعه‌طلبی دولتی و ایجاد امپراتوری در ماورای بحار بود. عمده نظریه‌پردازان این حوزه تحت تأثیر «داروین‌یسم اجتماعی»^۸ بوده‌اند. در این میان نقطه شروع بحث آنان نظریه ارگانیک دولتی بود که از سوی راتزل مطرح شد و با دیدگاه «منطقه محوری»^۹ و «اوراسیا محوری» ماهان ادامه یافت و با دولت ارگانیک تکامل یافت (Hagan,)

1. Imperial Hegemony
2. German Geopolitik
3. American Geopolitics
4. Friedrich Ratzel
5. Halford Mackinder
6. Isaiah Bowman
7. Alfred T. Mahan
8. Social Darwinism
9. Pivot Area

479: 1942). کیلین با اتخاذ مفهوم «دولت ارگانیک»^۱ راتزل ظهور آلمان به عنوان قدرتی بزرگ را اجتناب‌ناپذیر و مطلوب می‌دانست. ژئوپلیتیک آلمانی در واکنش به شکست آلمان در جنگ جهانی اول ظاهر شد. با این حال، نظریه «ریملند» اسپایکمن^۲ بازتابی از دیدگاه ماهان و نقطه مقابل مفهوم برتری هارتلند بود. اسپایکمن به دنبال آن بود تا ایالات متحده را در مقابل خطر سلطه آلمان بر جهان قدرتمند سازد (Spykman, 1938: 457).

آغاز جنگ سرد نیز علاقه دوباره غرب به ژئوپلیتیک را در پی داشت. آمریکاییان، ژئوپلیتیک را اساسی برای سیاست ملی با هدف مقابله با اتحاد شوروی و کمونیسم بین‌الملل می‌دانستند. در این راستا نظریه‌های «مهار»، «دومینو»^۳، «زنجیره‌های موازنه قدرت»^۴ و «کشورهای محوری»^۵ از سوی غرب در مقابله با کمونیسم مطرح شد (Bernard Cohen, 2008: 61-65). پایان جنگ سرد نیز رهیافت‌های جدیدی را در زمینه ژئوپلیتیک به همراه داشت. عصر جدید نشان از یک «نظم نوین جهانی»^۶ و ژئوپلیتیک هژمونی جهانی ایالات متحده داشت. در این مسیر هانتینگتون با ارائه ژئوپلیتیک «غرب در مقابل بقیه»^۷ عنوان کرد که می‌توان استیلای جهان را با تفرقه و به جان هم انداختن تمدن‌های دیگر حفظ کرد (Agnew, 1998: 23-30)؛ بنابراین، می‌توان عناصر اصلی و مهم تحول ژئوپلیتیک را در سه دوره مورد نظر به شرح ذیل بیان کرد:

۱) قبل از جنگ سرد در واقع دولت‌گرایی به عنوان تفکر محوری به دنبال دستیابی به حداکثر تسلط سرزمینی بود. در این هنگام بریتانیا به عنوان کانون قدرت به دنبال تسلط حداکثری بر فضا و مکان بود که نخست جلوگیری از ظهور بازیگر قدرتمند در اوراسیا و دوم تسلط بریتانیا بر این منطقه کانون تفکرات ژئوپلیتیکی بود. حضور گسترده نیروهای بریتانیایی در غرب آسیا و حوزه خلیج فارس در این دوره شاهدی بر این ادعاست.

-
1. Organic State
 2. Nicholas Spykman
 3. Domino Theory
 4. Balance of Power Linkages
 5. Linchpin States
 6. New World Order
 7. West against the Rest

۲) در عصر جنگ سرد «مقابله و بازدارندگی» به مفهوم محوری تفکرات ژئوپلیتیکی تبدیل شد چراکه دوقطبی بودن فضا مبتنی بر بازدارندگی تعریف می‌شد. در این زمان سیاست «سد نفوذ» جرج کنان مهم‌ترین موضع سیاست خارجی ایالات متحده در برابر شوروی بود (Sempa, 2002: 88).

۳) با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد مناطق بار دیگر اهمیت خود را بازیافتند. در نتیجه، خاورمیانه به‌عنوان ژئوپلیتیک پر آشوب شناخته شد که تسلط بر این منطقه به معنای تسلط بر کمر بند انتقالی شرق به غرب تلقی می‌شود (Ghasemi, 2010: 64). بر این اساس جدا از مسئله انرژی، بعد ژئوپلیتیکی این منطقه برای ایالات متحده بیش از پیش اهمیت یافت.

۴. یافته‌های تحقیق

در بخش یافته‌های تحقیق روندی عمودی بررسی خواهد شد. بر این اساس ابتدا اثر تحول ساختار ژئوپلیتیک بر نظم خاورمیانه بررسی خواهد شد، سپس وضعیت عربستان در نتیجه این تحولات مورد توجه قرار خواهد گرفت و در نهایت چگونگی حمایت ایالات متحده از این کشور در برابر ایران ارزیابی می‌شود که عمدتاً مبتنی بر ابزارهای تقویت‌کنندگی عربستان سعودی بوده است.

۴-۱. اثرپذیری نظم خاورمیانه از تحول ساختار ژئوپلیتیک

خاورمیانه به‌عنوان حوزه نفوذ دو بازیگر ایران و عربستان سعودی مطرح است که تا حدود زیادی به دلیل اهمیت آن از نظم ژئوپلیتیکی جهانی اثرپذیر بوده است. این منطقه به‌عنوان نقطه اتصال ژئواستراتژیک شرق و غرب؛ نوار شکننده‌ای است که به دلیل نفوذ قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده شکاف‌های داخلی عمیقی را متحمل شده است. این کشور با قرار دادن پایگاه‌های بزرگ ناتو در ترکیه و ارائه کمک‌های عظیم اقتصادی به آن، توسعه روابط اقتصادی و نظامی قوی با عربستان، برقراری روابط نزدیک با اسرائیل و حمایت قوی از سلطنت ایران و ایجاد پیمان ۱۹۵۵ بغداد در پی کنترل بر این حوزه جغرافیایی بود. هدف این پیمان از سوی آمریکا تسلط بر کمر بند انتقالی شرق به غرب و جلوگیری از تجزیه و منازعه متحدان غرب بود (Evron, 2012: 378). در مقابل، انقلاب اسلامی ایران، شدیدترین

ضربه به منافع ایالات متحده در خاورمیانه محسوب می‌شود. اگرچه حکومت ایران به لحاظ ایدئولوژیکی اختلاف اساسی با مسکو داشت اما سیاست آمریکاستیزی^۱ و شکستن حلقه مهار کمک راهبردی به منافع شوروی کرد (Bernard Cohen, 2008: 666). با فروپاشی شوروی و در نتیجه تغییر ساختار ژئوپلیتیک جهانی، قطب‌بندی‌ها در سطوح منطقه‌ای به خصوص خاورمیانه بازتعریف شد و توزیع قدرت‌های منطقه‌ای قطب‌بندی‌ها و حوزه‌های مرکزی و پیرامونی جدید را شکل داد و خاورمیانه را در زمره مناطق چندقطبی تعریف کرد (Frazier & Stewart, 2010: 734). با این شرایط، در خاورمیانه هیچ‌کدام از قدرت‌های منطقه‌ای نتوانسته‌اند به برتری نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک مطلقی دست یابند. در نتیجه بازیگران فرامنطقه‌ای به دخالت در این منطقه روی آورده و نوعی تهدیدات غیرمتقارن شکل گرفت. این تهدیدات غیرمتقارن منجر به افزایش تنش در منطقه و به خصوص حوزه خلیج فارس شد (Poostinchi, 2008: 135). در این میان، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان به نوعی نقطه عطفی در تغییر تفکر ژئوپلیتیکی نسبت به خاورمیانه دانست چراکه منجر به تغییر شکل کدهای ژئوپلیتیکی و دیدگاه آمریکا گردید و مفهوم جدید «خاورمیانه بزرگ^۲» مطرح شد (Gokcan: Guney and 2010: 22). در این تفکر جدید آمریکایی، عربستان همچنان نقش محوری دارد چرا که به عنوان بزرگ‌ترین کشور عربی غرب آسیا و دارنده بالاترین ذخایر انرژی و سیستم سیاسی همسو با ایالات متحده می‌توانست بهترین گزینه برای ایجاد بازدارندگی در مقابل چالشگران منطقه‌ای باشد. این نقش محوری با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا و قدرت‌یابی ترامپ به مراتب تشدید گردید به گونه‌ای که جایگاه عربستان در منطقه را بیش از پیش برجسته می‌نمود.

۲-۴. تأثیر تحول ژئوپلیتیک بر جایگاه عربستان

عربستان سعودی نیز به عنوان یکی از کنشگران مطرح منطقه‌ای به خصوص در حوزه نفت و انرژی، در سطح پایین‌تری از تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی تأثیر پذیرفت. با شروع هزاره

1. Anti-Americanism

2. Greater Middle East

جدید و افزایش نقش اقتصاد در مناسبات جهانی، ژئواکونومیک بیش از پیش اهمیت یافت. بر همین اساس خاورمیانه نیز بار دیگر در کانون توجه قرار گرفت (Pashapoor, 2018: 181). عربستان سعودی نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور غرب آسیا از نظر وسعت سرزمینی نه‌تنها دارنده بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان (العوار) در ساحل، بلکه دارای بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان در دریا (السفانیه) نیز هست که این امتیاز در کنار روابط سیاسی با کانون قدرت جهانی، بازدارندگی این کشور را بالا برده است (Bernard Cohen, 2008: 678-679). بر این اساس ایالات متحده پیروز از جنگ جهانی دوم به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود در عربستان برآمد به‌خصوص اینکه خطر نفوذ شوروی به خلیج فارس ایالات متحده را ترغیب به ایجاد پیوندی راهبردی با عربستان می‌نمود (Zuhura, 2011: 3-8).

بنابراین، با توجه به «نظم ژئوپلیتیکی^۱» این دوره که با نظام دوقطبی مشخص می‌شود؛ عربستان به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور عربی حوزه خلیج فارس از اهمیت بالایی برخوردار شد به صورتی که سیاست حفظ وضع به‌عنوان مطلوب‌ترین سیاست ایالات متحده پیگیری می‌شد، سیاستی که در خاورمیانه با انقلاب اسلامی ایران دستخوش بحران شد. شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌یابی عراق صدام حسین دو خطر عمده برای عربستان تلقی می‌شدند که می‌توانست موازنه منطقه‌ای را به هم بزند. باین حال عربستان سعودی در خلال جنگ عراق علیه ایران از صدام حسین حمایت کرد چراکه تهدید ایران را قریب‌الوقوع‌تر از عراق می‌دید. در ادامه جنگ دوم خلیج فارس و حمله صدام به کویت، نگرانی عربستان از اشغال کویت و میدان‌های نفتی منطقه شرقیه را افزایش داد به صورتی که ملک فهد را وادار به درخواست کمک از ایالات متحده کرد. گذشته از این، حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و تحولات ۲۰۱۱ دونقطه عطف دیگر بود که نگرانی از به هم خوردن توازن منطقه‌ای را در عربستان به وجود آورد به صورتی که ایجاد بحران در عراق، سوریه و یمن حلقه محاصره را علیه عربستان تنگ‌تر کرد (Rahmanian, 2015: 227). باین حال حمایت ایالات متحده از عربستان گرچه با نوساناتی در دوره اوباما همراه بود اما با روی کار آمدن ترامپ ادامه یافت چراکه عربستان همچنان از نظر نفت برای آمریکا و

1. geopolitical order

غرب از اهمیت حیاتی برخوردار بود بر همین اساس دولت ترامپ تلاش کرد تا در راستای حفظ منافع ایالات متحده و رژیم سعودی با تعریف ایران به عنوان بزرگ‌ترین تهدید منطقه‌ای؛ بازدارندگی یک‌جانبه‌ای را اعمال کند که بیشتر بر محور تقویت و پوشش نارسایی‌های عربستان سعودی استوار بوده است.

۴-۳. بازدارندگی ایالات متحده در حمایت از عربستان

۴-۳-۱. تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و بازدارندگی ایالات متحده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های عربستان و ایالات متحده همواره بهره‌برداری ایران از جنبش‌هایی مردمی در کشورهای منطقه بوده است زیرا در پایان جنگ جهانی دوم که الگوی نظام دو قطبی شکل گرفت و کشورهای منطقه به دو گروه تقسیم شدند؛ ایران و عربستان به جبهه بلوک غرب پیوستند و سیاست دو ستونی ایالات متحده در مورد هردو کشور به اجرا گذاشته شد و ایران قبل از ۱۹۷۹ به عنوان «محور تعادل ژئوپلیتیک خاورمیانه» با کمک مکمل استراتژیک خود یعنی عربستان و یا با پشتیبانی قدرت دریایی جهان (ایالات متحده)، توانست پایداری نسبی را در منطقه برقرار کند (Izzati, 1998: 182). در این برهه زمانی در چارچوب نظام ژئوپلیتیک جهانی و عقبه‌های منطقه‌ای آن، عربستان و ایران دچار همگرایی ساختاری بوده و نیروی پیونددهنده بر نیروی جداکننده غلبه داشته است. در این دوره ایران از منزلت ژئوپلیتیک برتر نسبت به عربستان برخوردار بود (Hafeznia & Roomina, 2005: 66). با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و خروج آن از ساختار ژئوپلیتیک غرب و فروپاشی پیمان سنتو و بروز زنجیره‌هایی از تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه، روابط ایران و عربستان به سوی توسعه تضادها گرایش یافت (Hafeznia, & Roomina 2017: 14).

در این زمان اهمیت ژئوپلیتیکی انقلاب ایران در سطح منطقه‌ای پس از ۱۹۸۹ واضح‌تر شد و نخستین واکنش عربستان به این شرایط، ایجاد «شورای همکاری خلیج فارس» بود. با این همه آنچه از دید عربستان به عنوان تغییرات ژئوپلیتیکی که منجر به برهم خوردن توازن به سود ایران شده تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب بوده است. تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب نقطه عطفی بود که بار

دیگر تهدید تغییرات ژئوپلیتیکی را برای بازیگران محافظه کار منطقه‌ای و ایالات متحده احیا می‌کرد. این شرایط در اقتناع ایالات متحده برای اعمال بازدارندگی علیه ایران، بسیار مؤثر بوده است. علاوه بر این، آمریکا خود را شدیداً در معرض چالش‌های ناشی از رقبای درون منطقه‌ای می‌بیند. این موضوع همراه با اهمیت جهانی و ژئوپلیتیک حوزه‌های استراتژیک ایران، حضور آمریکا را در حوزه‌های مختلف را جدی‌تر ساخته است (Keshavarz Shokri, & Ghasemi, 2009: 174-178). از سوی دیگر، دست برتر ایران در تحولات منطقه‌ای و تهدید دولت‌های حامی آمریکا، نگرانی سعودی‌ها را از سرریز بحران به عربستان افزایش داد؛ بنابراین از دید سعودی‌ها بهترین سیاست برای مقابله با ایران، انزوای این کشور است چراکه از دید آن‌ها، ایران با توجه به شرایط حاکم می‌تواند در عراق نفوذ خود را تثبیت کند و سوریه و یمن و لبنان را نیز به شبکه‌های امنیتی خود وارد نماید؛ اما عربستان سعودی به‌تنهایی نتوانسته مانع سیاست‌های منطقه‌ای ایران باشد که این کشور را بیش از پیش به ایالات متحده وابسته کرده است (Samii, 2008: 29). تمامی این تحولات ژئوپلیتیکی، عربستان را امیدوار به ورود دولت ترامپ به موضوع سوریه کرد، هرچند عربستان همواره این نگرانی را دارد که تمایل ترامپ به مسکو و توافق احتمالی بر سر دستیابی به راه‌حل مشترک برای بحران سوریه، مانع افزایش فشار بر ایران برای کاهش نفوذ خود در سوریه شود (Shine, 2017 & Guzansky).

از سوی دیگر توافق هسته‌ای آمریکا با ایران نیز به‌نوعی انسجام در روابط ریاض- واشنگتن را متزلزل می‌ساخت چراکه چالش هسته‌ای و تحریم‌های ناشی از آن، از طریق منزوی کردن ایران در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین کاهش توان اقتصادی آن، توانسته بود در راستای مهار قدرت منطقه‌ای ایران و در مسیر منافع عربستان عمل کند. در چنین شرایطی، برجام به‌عنوان مدلی از نهاد سازی بین‌المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه‌ای و در قالب موازنه کننده قوی بازنمایی کرد. این روند اما با روی کار آمدن دولت ترامپ تغییر کرد و بار دیگر نزدیکی عربستان به ایالات متحده در خصوص مهار ایران بیشتر شد. در نتیجه خروج از برجام توسط ترامپ تا حدود زیادی خیال ریاض را از بازگشت تحریم‌های ایران راحت کرد.

۲-۳-۴. راهکارهای ایالات متحده برای کاهش نارسایی ژئوپلیتیکی عربستان

عربستان سعودی با وسعتی حدود یک میلیون و ۹۶۰ هزار کیلومتر مربع بزرگ‌ترین کشور غرب آسیا است که با اردن، عراق، کویت، قطر، امارات، عمان، یمن و بحرین هم‌مرز است. وجود مرزهای مشترک و پرتنش از یک سو و شرایط آب و هوایی سخت و وسعت سرزمینی به‌عنوان شمشیری دولبه عمل کرده است که آسیب‌پذیری‌های جغرافیایی را نیز در پی داشته است که می‌تواند تضعیف‌کننده توان عربستان در مقابل ایران باشد. در نتیجه پوشش این نارسایی‌ها با تقویت ابعاد دیگر همواره مهم‌ترین چاره در مورد جغرافیای عربستان بوده است. نارسایی‌های جغرافیایی عربستان عبارتند از:

- (۱) وجود اختلاف مرزی متعدد با همسایگان به‌خصوص با امارات، عمان و یمن؛
 - (۲) گستردگی سرزمینی عربستان و وجود بیابان‌های بزرگ النفوذ الکبیر، الدهناء، الصمان و ربع الخالی در این کشور (Rahmanian, 2015:5).
 - (۳) میدان‌های نفتی مهم عربستان و تأسیسات شرکت آرامکو در منطقه شیعه‌نشین و نزدیک به مرزهای ایران قرار دارد.
 - (۴) میدان نفتی غوار^۱ بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان بیش از نیمی از ذخایر نفتی عربستان را در خود جای‌داده که در تیررس ایران قرار دارد (Zuhur, 2011:1-6).
 - (۵) وضعیت آب و هوایی این کشور و وابستگی به آب شیرین‌کن‌ها و وجود بسیاری از منابع آبی زیرزمینی این کشور در منطقه الشرقیه و جبل طویق^۲؛
 - (۶) عدم دسترسی به دریاها و آزاد و وابستگی به تنگه هرمز و باب المندب؛
- در مقابل، راهکارهای ایالات متحده برای پوشش نارسایی ژئوپلیتیکی عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

1. Ghawar Oil Filed

2. Jabal Tuwayq

۱) ترغیب عربستان و بازیگران حوزه خلیج فارس به ایجاد سیستم امنیتی مشترک: ایالات متحده تلاش کرده است کشورهای مذکور را متقاعد به ورود به سیستم‌های امنیتی منطقه‌ای با محوریت تهدید ایران کند (Bojarczyk, 2012: 91).

۲) استفاده ایالات متحده از مزیت بعد جغرافیایی خود با ایران: یکی از مزیت‌های ژئوپلیتیکی در بازدارندگی دوری جغرافیایی از بازیگران متخاصم بوده است چراکه آسیب‌پذیری بازیگر را در مقابل مهاجم کاهش می‌دهد. از دید ایالات متحده در صورت تهدید عربستان به سبب در دسترس بوده از سوی ایران، این کشور ایران را تهدید خواهد کرد (Payne, 2011: 412).

۳) ایجاد و تقویت پایگاه‌های نظامی در منطقه: ایالات متحده تلاش کرده است تا از طریق ایجاد پایگاه در کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند پایگاه‌هایی در کویت، بحرین و پایگاه العدید در قطر تا حدود زیادی تهدیدهای محیطی علیه عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس را کاهش داده و سیستم امنیت مشترک این کشورها را حول توانایی خود تقویت کند (Bojarczyk, 2012: 91).

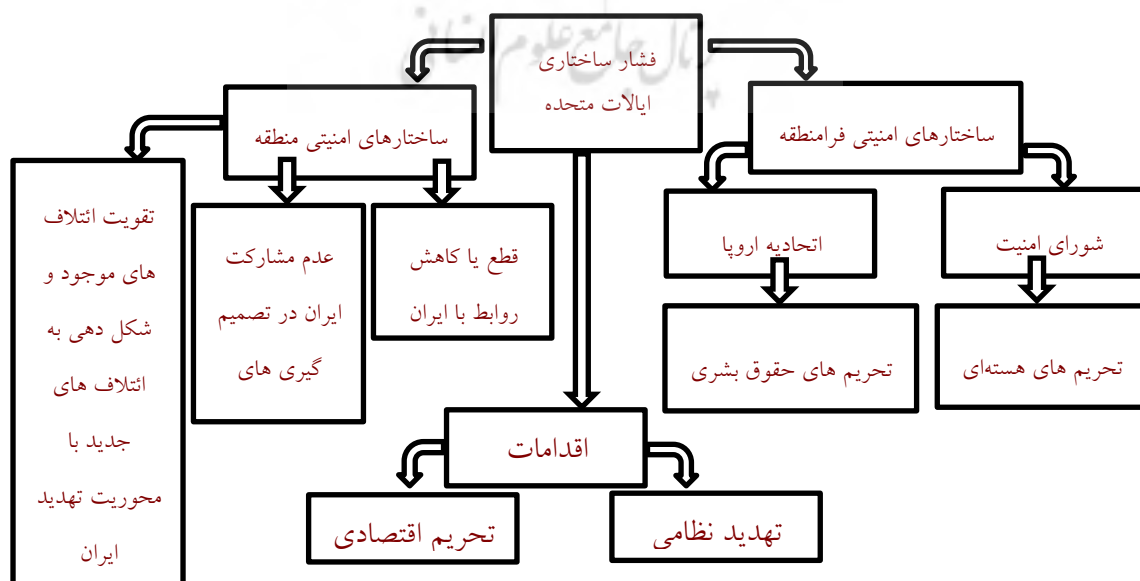
۴) حمایت آمریکا از حکومت‌های اعضای شورای همکاری خلیج فارس.

۳-۴. ایجاد محدودیت ساختاری علیه ایران

یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد محدودیت ساختاری علیه ایران از سوی آمریکا، ترس این کشور از به چالش کشیده شدن هژمونی آن از سوی کشورهای غیرهمسو است. از دید آمریکا، ج.ا.ایران دولتی است که می‌تواند این خطر را برای هژمونی آمریکا در منطقه چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم و از طریق تهدید متحدان منطقه‌ای ایجاد کند (Durham, 2008: p 508). محدودیت ساختاری برای ایجاد بازدارندگی از سوی ایران در دو قالب منطقه‌ای و بین‌المللی انجام شده است که عمده تلاش‌های منطقه‌ای به‌ویژه در ساختارهای امنیتی خلیج فارس با محوریت عربستان است. این در حالی است که نهادسازی عربستان چندان نتوانسته بازدارندگی مؤثری علیه ایران ایجاد کند؛ بنابراین قدرت بازدارندگی ساختاری ایالات متحده مهم‌ترین عامل برای محدود کردن فعالیت‌های منطقه‌ای ایران بوده است.

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های ساختاری علیه ایران از سوی ایالات متحده در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران بوده است موضوعی که نگرانی عربستان و عدم توانایی تقابلی آن‌ها را در پی داشته است؛ بنابراین آمریکا برای جبران آن به اعمال بازدارندگی علیه ایران اقدام کرده است. این بازدارندگی در واقع از نوع فشار ساختاری ایالات متحده در قالب ائتلاف با غرب و سازمان ملل بوده است (Evron, 2012: 380). با روی کار آمدن ترامپ، تلاش‌ها برای اقدام‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران افزایش یافت چراکه اساساً ترامپ ایران را بازیگری نامطلوب قلمداد کرده و سیاست‌های او با ما در خصوص این کشور را رد کرد؛ به همین خاطر در بدو ورود به کاخ ریاست جمهوری اقدام به خروج از برجام نمود. گذشته از این ترامپ همواره از کژشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز خواسته تا روابط خود را با جمهوری اسلامی بر اساس هنجارهای مورد نظر ایالات متحده تنظیم کنند (Naghosi, 2018: 240 & Taheri). در واقع ترامپ در کنار حمایت از عربستان به دنبال آن بوده تا با حفظ فشارهای ساختاری، فشارهای ایالات متحده بر ایران را نیز افزایش دهد؛ به همین خاطر می‌توان گفت چرخش ترامپ از سیاست چندجانبه‌گرایی به یک‌جانبه‌گرایی نیز منجر به کاهش فشار ساختاری بر ایران نشده است (Goodarzi, Soltaninejad, Zahrani, Eslami, 2018: 210) در زیر به صورت کلی به این موضوع اشاره شده است.

نمودار (۱): فشار ساختاری ایالات متحده



۴-۳-۴. حمایت و تقویت تسلیحاتی و نظامی

یکی از مهم‌ترین راهکارهای بازدارندگی ایالات متحده در قبال ایران، فروش جنگ‌افزارهای پیشرفته و تقویت نیروهای مسلح عربستان است. برای حصول درک مناسبی از روابط نظامی و راهبردی ایالات متحده و عربستان می‌توان به تاریخ روابط دو کشور اشاره کرد. حمایت آمریکا از عربستان به ۱۹۳۲ برمی‌گردد که طی آن روزولت رسماً به حمایت آمریکا از تأسیس دولت سعودی متعهد می‌شود (Barzegar, 2003:198). در تاریخ روابط نظامی دو کشور در بسیاری از موارد سفارش‌های تسلیحاتی عربستان نه به دلیل نیازهای نظامی بلکه با هدف جلب حمایت سیاسی محافل ذی‌نفوذ آمریکا و مشخصاً پنتاگون و کمپانی‌های سازنده اسلحه صورت می‌گرفت. بعلاوه، پیوند نفت و امنیت برای عربستان و ایالات متحده تا جایی بوده که فرانکلین روزولت در ۱۹۴۳ نفت عربستان سعودی را «منفعت استراتژیک حیاتی برای ایالات متحده» نامید. ایالات متحده در این مسیر برای حمایت از عربستان سعودی از روش‌های مختلف استفاده کرده است. کمک‌های مختلف ایالات متحده در قالب حمایت مالی و تقویت عربستان در ۱۹۸۴ برای مقابله با جنگ، حمایت از این کشور و تقویت نیروهای عربستانی برای مقابله با شوروی در دهه ۸۰ در افغانستان و جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱، ایجاد پایگاه آمریکایی در عربستان در دهه ۹۰ و حمایت عربستان از نظر لجستیکی در خلال جنگ ۲۰۰۳ عراق از ایالات متحده از جمله این حمایت‌ها است. این جریان پس از جنگ عراق نیز در قالب همکاری در تقویت عربستان برای مقابله با تروریسم تداوم یافت (Conge and Okrujlik, 2009:360) در خلال دوره‌های ریاست جمهوری بوش و اوباما و همچنین ترامپ، حمایت تسلیحاتی از عربستان به‌عنوان یک هدف کلی موردنظر بوده است به‌صورتی که کاندولیزا رایس وزیر خارجه دولت بوش حمایت از عربستان را در راستای «تضمین صلح^۲» تعبیر کرد؛ و دولت بوش نیز در سفر خود به ریاض در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۸ کمک نظامی به عربستان را برای مقابله با

1. vital strategic interest to the United States

2. to secure the peace

ایران ضروری دانست. شاید از این تاریخ بتوان گفت که هدف تقویت نظامی عربستان از سوی ایالات متحده واضح تر از پیش بازرندگی در مقابل ایران بوده است (Reuters, January 14, 2008).

ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و آلمان پنج صادرکننده بزرگ سلاح در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بوده‌اند. این در حالی است که هند، عربستان سعودی، چین، امارات متحده عربی و استرالیا پنج کشور اصلی واردکننده سلاح طی این مدت بوده‌اند (Fleurant and Other, 2016: 1). خاورمیانه ۲۵ درصد از مجموع صادرات تسلیحات بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ را به خود اختصاص داده است و در این میان ۲۷ درصد به عربستان سعودی، ۱۸ درصد به امارات متحده عربی و ۱۴ درصد به ترکیه صادر شده است و در واقع عربستان سعودی همچنان هم در منطقه و هم در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس عمده‌ترین واردکننده سلاح به شمار می‌رود (Cordesman, 2016: 9-10). برای عربستان سعودی، هزینه‌های نظامی و امنیتی هنوز هم ۲۵ درصد کل بودجه را به خود اختصاص داده است. عمده تمرکز خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی از ایالات متحده در حوزه موشکی و صنایع هوایی است تا از این طریق بتواند در مقابل برد موشکی ایران در نبرد احتمالی مقاومت داشته باشد (U.S. Department of Commerce, 2016: 4). از سوی دیگر با تشخیص اینکه جمهوری اسلامی در نتیجه تحریم در صنعت هوایی دچار ضعف شده است؛ عربستان سعودی برای آسیب زدن به ایران در نبرد احتمالی اقدام به اختصاص بودجه‌های کلان برای خرید هواپیماهای جنگی کرده است. از دید «کردزمن» بازرندگی گسترده ایالات متحده علیه ایران از طریق تقویت نیروی هوایی عربستان سعودی توانسته تهدید بیشتری را متوجه ایران کند به نسبت تهدیدی که موشک‌های دوربرد ایران می‌تواند برای عربستان سعودی داشته باشد (Sorenson, 2014: 118). ایالات متحده از اواخر ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ فروش تسلیحات به ارزش ۴۵ میلیارد دلار را به کنگره پیشنهاد داد و در ادامه در نخستین سفر ترامپ به عربستان در می ۲۰۱۷ قراردادی به ارزش

۱۱۰ میلیارد دلار منعقد گردید. از جمله مهمترین اقدامات بازدارندگی امریکا از طریق رژیم سعودی، همکاری و پیوند استراتژیک و راهبردی میان ایالات متحده و عربستان است. در دیدار ترامپ از عربستان در می ۲۰۱۷ دو طرف بر یک «همکاری استراتژیک جدید در قرن ۲۱» برای تأمین منافع دو کشور تحت عنوان «چشم‌انداز استراتژیک مشترک^۱» تأکید کردند.

۴-۵. رابطه میان نظام سیاسی و مردم

عربستان سعودی دارای جمعیتی حدود ۳۳ میلیون و ۵۷۹ هزار نفر است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ جمعیت این کشور روند رو به افزایشی داشته است به همین خاطر عمده جمعیت این کشور را جمعیت جوان تشکیل می‌دهند که نارسایی سیستم سیاسی عربستان سعودی در خصوص برآوردن نیازهایی مانند مسکن، شغل و سطح زندگی جوانان، می‌تواند منجر به بحران مشروعیت گردد؛ تغییری که می‌توان آن را پایه و اساس حکومت‌ها دانست (Etstaat & Abbaszadeh Marzbali, 2017: 211). در زیر روند سعودی جمعیت عربستان سعودی از ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۸ را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد.

نمودار (۲): روند جمعیتی عربستان سعودی



حداکثر جمعیتی که برای عربستان پیش‌بینی شده است حدود ۴۵ میلیون نفر است^۳ که با روند رشد جمعیتی این کشور در سال ۲۰۹۸ محقق می‌شود؛ بنابراین انتظار اینکه عربستان بتواند

1. Joint Strategic Vision

2. <http://www.worldometers.info/world-population/saudi-arabia-population/>

3. <http://worldpopulationreview.com/countries/saudi-arabia-population/>

از نظر جمعیتی بر ایران پیشی بگیرد حتی با توجه به کاهش روند جمعیتی ایران دشوار است چراکه جمعیت کنونی ایران در حدود ۸۲ میلیون و ۴۶ هزار نفر است که تا سال ۲۰۹۴ با این روند کاهش رشد جمعیت به حدود ۷۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۹۸ می‌رسد.^۱

همچنین، دو مسئله در خصوص جمعیت عربستان وجود دارد که تا حدود زیادی یکپارچگی کشور و پیوند سیاسی با سیستم را دچار مشکل کرده است. (۱) وجود تعداد زیادی از خارجی‌ان در این کشور که تعداد آن‌ها را کمتر از نصف جمعیت آن دانسته‌اند. (۲) ریشه‌های قدرتمند تفکر قبیله‌ای که تا حدود زیادی ملیت‌گرایی را در عربستان تضعیف کرده است (Zuhur, 2011: 201). عربستان سعودی از بخش بزرگی از جمعیت غیربومی برخوردار که به خصوص جمعیت مردان غیر سعودی با آماری در حدود ۹/۸۰۰ میلیون نفر تهدیدی بزرگ برای جمعیت بومی سعودی به حساب می‌آید.^۲

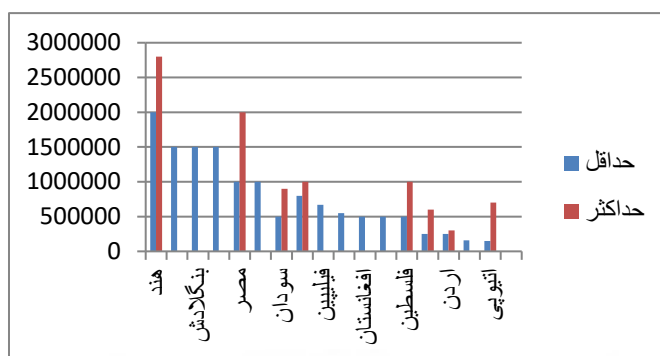
رژیم سعودی به واسطه بافت اجتماعی و نظام سیاسی کشور و شباهت‌های موجود با کشورهای دیگر در بحران مشروعیت، با چنین بحرانی روبرو است. این رژیم مشروعیت خود را تاکنون از طریق ابزارهای مختلفی همچون قبیله‌گرایی، اسلام، گسترش دیوان‌سالاری دولتی و تلاش برای برقراری یک نظام رفاهی و ارائه یارانه‌ها و کمک‌های گوناگون توجیه کرده است (Nouroozi and Others, 2001: 217). روندهای مهاجرتی در این کشور یکپارچگی جمعیتی را از بین برده است و در نتیجه تهدیدات سیاسی و امنیتی را برای حاکمیت ایجاد کرده است. در نمودار زیر جمعیت غیربومی عربستان سعودی بر اساس ملیت^۳ را می‌توان مشاهده نمود.

1. <http://worldpopulationreview.com/countries/iran-population/>

2. <https://www.statista.com/statistics/616737/saudi-arabia-population-by-gender-and-nationality/>

3. gulfmigration.eu/demography-migration-and-labour-market-in-saudi-arabia/

نمودار(۳): وضعیت جمعیت عربستان برحسب ملیت



تهدیدات ساختار جمعیتی عربستان سعودی و اثرگذاری آن بر روابط نظام سیاسی و مردم را به صورت زیر می توان مطرح کرد:

(۱) یک سوم نیروی جمعیت عربستان را نیروی کار غیربومی تشکیل می دهد که نمی توان در مواقع ضروری برای بسیج عمومی از آنها استفاده کرد.

(۲) با افزایش نرخ رشد جمعیت در دهه ۱۹۹۰ در عربستان سعودی می توان گفت که عمده جمعیت این کشور جمعیتی جوان است بنابراین احتمال وقوع چالش ها و جنبش های اجتماعی افزایش می یابد. در سال ۱۹۸۵ عربستان سعودی با بحران کاهش قیمت نفت از یک سو و رشد جمعیت ۳,۵ درصدی روبرو شد که در نتیجه آن ورود عربستان به فرایند چالشی بیکاری شد به صورتی که متولدین دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با مشکل بیکاری در قرن جدید روبرو شدند و نرخ بیکاری به ۱۲,۲ درصد رسید بنابراین موج بهار عربی در خاورمیانه در نتیجه بیکاری و فساد ساختاری در عربستان به شدت خاندان سعودی را تهدید می کند (De Bel-Air, 2014:3-4).

(۳) با توجه به روند افزایشی جمعیت عربستان و افزایش میزان تحصیل کردگان در این کشور و نوع سیستم سیاسی کنونی؛ امکان چالش های سیاسی نیز افزایش می یابد چراکه مشارکت سیاسی از سوی مردم در ساختارهای حکومتی در حالت حداقلی قرار دارد (Etaat & Abbaszadeh Marzbali, 2017: 213).

(۴) عمده نیروهای نظامی عربستان نیروهای غیربومی هستند که تعهد این نیروها در مواقع خطر

به دفاع از ساختار سیاسی عربستان کاهش می‌یابد.

۵) علیرغم تلاش‌های حکومت سعودی برای ایجاد یک مای ملی در عربستان، همچنان ساختار قبیله‌ای در مناسبات اجتماعی و سیاسی برجسته است به گونه‌ای که در طول زمان بر مناصب سیاسی نیز اثرگذار بوده و به نوعی رقابت و خصومت درون ساختاری را نیز منجر شده است (Zuhur, 2011: 202). هرچند با روی کار آمدن محمد بن سلمان تلاش شده است تا شکاف میان ساختار جوان عربستان و سیستم سیاسی کاهش یابد اما این امر به میزان موفقیت دولت کنونی عربستان در اصلاحات اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد. اینجا است که نقش مدیریتی امریکا در سیاست عربستان در قالب پیوند استراتژیک و همه جانبه در جهت بازدارندگی فراگیر و گسترده خود را نشان می‌دهد. در نتیجه، بسیاری از شرکت‌های مشاوره‌ای ایالات متحده مانند «مکینزی» تلاش کرده‌اند تا به نوعی ساختار سیاسی را متوجه این شکاف اجتماعی کرده و با همکاری در مشاوره پروژه‌های اجتماعی و اقتصادی به نوعی شکاف اجتماعی و بحران مشروعیت را کاهش دهند که مهم‌ترین نمود آن را می‌توان در چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی دید (Abdel Ghafar, 2013)!

۵. تحلیل و نتیجه‌گیری

تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی به عنوان روندی بلندمدت بر سیاست بازیگران بین‌المللی در قبال یکدیگر تأثیر می‌گذارد. در خلال جنگ جهانی دوم این تحول در قالب قطبی‌سازی منجر به قرار گرفتن بازیگران در قطب‌های سیاسی مسلط شد. با فروپاشی ساختار کلان دوقطبی، به نوعی قطبیت در سطوح منطقه‌ای جلوه‌گر شد و بازیگران منطقه‌ای با پیوند یا عدم پیوند با هژمون جهانی به تعریف خود پرداختند. در چنین فضایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگر چالشگر و عربستان سعودی به عنوان بازیگر حمایت‌شونده مورد توجه قرار گرفتند؛ این در حالی است که پیش‌از این بازیگران مذکور در قالب سیاست دوقطبی در جبهه غرب میزانی از همسویی را تجربه کرده بودند؛ اما نقاط عطفی باعث شد تا در برهه‌های مختلفی توازن منطقه‌ای به سود ایران و یا عربستان تغییر کند که می‌توان به انقلاب اسلامی ایران، جنگ اول و دوم خلیج فارس،

1. <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2016/05/11/saudi-arabias-mckinsey-reshuffle/>

حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و تحولات ۲۰۱۱ اشاره داشت. با این حال تقابل رویارو و نگرانی از ضربه دوم، گزینه نظامی رودررو را برای هر دو بازیگر به خصوص عربستان غیرممکن ساخته است؛ بنابراین عربستان نیاز به پیوند با متحد استراتژیک خود یعنی ایالات متحده را احساس کرد. بر این اساس ایالات متحده نیز برای جلوگیری از توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران تلاش کرد تا بازدارندگی گسترده و فراگیر را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. در نتیجه، ضمن افزایش فشار ساختاری بر ایران به تقویت متحد منطقه‌ای خود و پوشش نارسایی‌های ژئوپلیتیک این کشور و تقویت تسلیحاتی و نظامی و نیز مهم‌تر از همه همکاری استراتژیک و راهبردی با این کشور روی آورده است.

با روی کار آمدن دولت ترامپ در آمریکا میزان حمایت از عربستان و فشار بر ایران نیز بشدت افزایش یافته است. دولت ترامپ تلاش کرده تا با رویکردی یکجانبه‌گرایانه اقدامات محدود کننده‌ای را علیه ایران انجام دهد. انتخاب عربستان به عنوان اولین مقصد سفرهای خارجی دونالد ترامپ نشان داد که توجه ویژه‌ای به جایگاه عربستان سعودی در منطقه به عنوان شریک راهبردی ایالات متحده در منطقه دارد. از سوی دیگر انعقاد قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش تسلیحات به عربستان نیز شاهدهی بر پیوند اقتصاد و امنیت در جغرافیای عربستان دارد. در سوی دیگر خروج از برجام اقدام دیگری از سوی دولت ترامپ برای افزایش فشار ساختاری بر ایران بود تا از این طریق بتواند موانعی را بر سر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران ایجاد کند. عربستان سعودی و ایالات متحده بر این اعتقاد هستند که فضای منطقه‌ای و تحولات قرن جدید از مهم‌ترین متغیرهایی بوده‌اند که این امکان را به جمهوری اسلامی داده است تا توازن منطقه‌ای را به خصوص پس از ۲۰۱۱ به سود خود تغییر دهد. این دیدگاه که با روی کار آمدن دولت ترامپ قوت یافت پیش از این از سوی اوباما چندان مورد توجه نبود؛ بر همین اساس نیز روابط ریاض-واشنگتن در دوره اوباما چندان صمیمانه دنبال نمی‌شد چراکه عربستان سعودی یکی از عوامل گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران را توافق هسته‌ای دولت اوباما با جمهوری اسلامی می‌دید.

دولت ایالات متحده با تشخیص فضای حاکم بر منطقه تمایل به ادامه بازی فروش امنیت دارد به همین خاطر بخشی به سیگنال‌های حمایتی از عربستان سعودی پاسخ مثبت داده است. در چنین

شرایطی این تهدید برای جمهوری اسلامی متصور است که فضای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷ با فضای پس از آن تفاوت داشته باشد؛ به عبارت دیگر عربستان سعودی و ایالات متحده به دنبال آن هستند تا فضای پس از ۲۰۱۷ را به فضای فشار بر ایران تبدیل کنند تا از این طریق توازن قدرت منطقه‌ای حفظ شود که البته دستیابی به این مورد نیازمند تداوم روابط راهبردی ایالات متحده و عربستان سعودی نیز دارد موضوعی که با روی کار آمدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد در عربستان هزینه زیادی را برای این کشور و ایالات متحده در پی داشته است به خصوص که تغییر رویکرد سیاسی این کشور از سیاست تدافعی به تهاجمی و موضع متعارض با یمن، قطر، ایران و برخی از کشورهای اروپایی ایالات متحده را نیز به سبب حمایت از عربستان سعودی به شدت تحت فشار قرار داده است. در نهایت اینکه در خصوص بازدارندگی ایالات متحده علیه ایران و تقویت عربستان چند نکته را می‌توان متذکر شد که در واقع مهم‌ترین نکات به صورت زیر است:

۱- روابط عربستان و ایالات متحده روابط استراتژیکی است که در دوره‌های مختلف نوساناتی را تجربه کرده اما ماهیت آن را تغییر نداده است؛ بر همین اساس با تغییر در سطوح کلان به خصوص پس از جنگ سرد، عربستان سعودی به عنوان متحد محوری ایالات متحده در منطقه انتخاب شد.

۲- با وقوع انقلاب اسلامی ایران، منابع محدود منطقه‌ای منجر به تعارض منافع ایالات متحده و عربستان با ایران گردید که در نهایت رویارویی ایران و عربستان را به دنبال داشت.

۳- نگرانی از هزینه‌های جنگ مستقیم و عدم تمایل به واگذاری فضای منطقه‌ای به بازیگر رقیب، شرایط را برای حرکت به سمت بازدارندگی از سوی دو کشور فراهم کرد. با وجود این از این بابت که عربستان سعودی به دلیل نارسایی‌های ژئوپلیتیکی و استراتژیکی توان مقابله با جمهوری اسلامی را نداشته، ایالات متحده اقدام به اعمال بازدارندگی کرده است.

۴- ایالات متحده تلاش داشته تا در تمامی سطوح هم به تقویت عربستان سعودی در زمینه نارسایی‌های ژئوپلیتیک و نظامی کمک کند و هم خود فشارهای یکجانبه و یا ساختاری را بر علیه ایران افزایش دهد تا از این طریق مانع از به هم خوردن توازن علیه عربستان گردد.

۵- بازدارندگی ایالات متحده علیه ایران در دوران ریاست جمهوری ترامپ نمود بیشتری یافته است به خصوص اینکه ریاض همواره دولت اوپاما را متهم به همکاری با ایران کرده که زمینه را برای گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران فراهم کرده است. این دیدگاه ریاض با روی کار آمدن ترامپ تغییر کرد چراکه دولت ترامپ با خروج از برجام نخستین نشانه‌های همکاری با عربستان سعودی برای بازدارندگی علیه ایران را آشکار کرد و دولت ترامپ برای تأمین منافع ایالات متحده آمریکا به دنبال برجسته کردن تهدیدات جمهوری اسلامی برای عربستان سعودی، تداوم فروش امنیت به این کشور را تضمین کرده است.

۶. ق‌ردانی

پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان تحول ساختار شبکه ژئوپلیتیک جهانی و بازدارندگی منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی است که در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس انجام شده است. نگارندگان از معاونت پژوهشی دانشکده علوم انسانی و گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس که زمینه تحقق این پژوهش را فراهم نمود، ق‌ردانی می‌نمایند.

Reference

1. Abdel Ghafar, Adel (2016); Saudi Arabia's McKinsey reshuffle. Brookings, <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2016/05/11/saudi-arabias-mckinsey-reshuffle/>.
2. Addis, Casey L (2010); Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy. And Iran: Part 1 of 3, Journalism and Political Science 16. No.17.
3. Agnew, John (1998); Geopolitics: Re-Visioning World Politics. Routledge.
4. Alrasheed, Madawi (2011); A History of Saudi Arabia. Cambridge University Press, Second Edition.
5. Barzegar, Kayhan (2003); Political interactions between Iran and Saudi Arabia after September 11th. Tehran, Rahbord Journal, No. 27 **[In Persian]**.
6. Bernard Cohen, Saul (2008); Geopolitics of the World System. Translated by Abbas Kardan, Tehran, International Studies & Research Institute Abrar Moaser Tehran, Secend Edition.
7. Bojarczyk, Bartosz (2012); Geopolitics of the Persian Gulf Region. Teka Kom Politol. Stos. Międzynar. – OL PAN, 2012, 7, 80–100.
8. Buzan, Barry & Ole Waever (2009); Regions and Powers the Structure of International Security. Tehran, Strategic Studies Institute.
9. Hagan, Charles B (1942); Geopolitics. The Journal of Politics, Vol. 4, No. 4.
10. Conge, Patrick, Okruhlik, Gwenn (2009); the Power of Narrative: Saudi Arabia, the United States and the Search for Security. British Journal of Middle Eastern Studies, Volume36 ,No.3.
11. Cordesman, Anthony H and Toukan, Abdullah (2016); Iran and Gulf Military Balance. Working Draft October 3, 2016.
12. De Bel-Air, Françoise (2014); Demography, Migration and Labour Market in Saudi Arabia, Gulf Labour Markets and Migration. GLMM - EN - No. 1/2014.
13. Durhm, Martin, (2008); the American Right and Iran. The Political Quarterly, Vol. 79, No. 4.
14. Etaat, Javad (2017); Political Participation and Its Effect on the Legitimacy of the Political System. Tehran, Political & Economic Ettelaat, No.306 **[In Persian]**.
15. Evron, Yair (2012); Extended Deterrence in the Middle East. The Nonproliferation Review, <http://dx.doi.org/10.1080/10736700.2012.734186>.
16. Fleurant, Aude. Perlo-Freeman, Sam. Wezeman, Pieter and T. Wezeman, Siemon (2016); Trend in International Arms Transfers 2015.
17. Flint, Colin (2006); Introduction to Geopolitics. First published 2006 by Routledge.

18. Frazier, Derrick, Stewart, Robert (2010); Regional powers and security: A framework for understanding order within regional security complexes. *European Journal of International Relations*, Volume 16, No. 4.
19. Ghasemi, Farhad & Abbas Keshavarz Shokri (2009); an Attitude to the Regional Deterrence System in International Relations: A Case Study of Iran and the United States. *Journal of Political and International Approaches*, No. 20 **[In Persian]**.
20. Ghasemi, Farhad (2010); Geopolitical Model of Regional Security: Middle East Case Study. *Geopolitics Quarterly*, No. 2 **[In Persian]**.
21. Goodarzi, Soheil, Ahmad Soltaninejad, Mostafa Zahrani and Mohsen Eslami (2018); Trump and the Perspective of the US National Security Strategy; the Transition from Multilateralism to Unilateralism. *Geopolitics Quarterly*, V. 13, No. 4.
22. Gray, Colin S (2012); Geopolitics and Deterrence, *Comparative Strategy*, <http://dx.doi.org/10.1080/01495933.2012.711116>.
23. Guney, Aylin and Fulya Gokcan (2010); Geopolitics the ' Greater Middle East' as a 'Modern' Geopolitical Imagination in American Foreign Policy. *Geopolitics*, 15:22–38.
24. Guzansky, Yoel and Sima Shine (2017) ;Turnaround in Saudi-Iranian Relations? <http://www.inss.org.il/publication/turnaround-saudi-iranian-relations/>.
25. Hafeznia, Mohammad Reza & Ibrahim Roomina (2005); the evolution of Iran-Saudi relations and its impact on the geopolitics of the Persian Gulf. Tehran, *Geographical Researches Quarterly Journal*, No. 2 **[In Persian]**.
26. Hafeznia, Mohammad Reza & Ibrahim Roomina (2017); Impact of Iran-Saudi Arabia Geopolitical Interests on Regional Challenges in Southwest Asia. *Geographical Researches Quarterly Journal*, No. 2 **[In Persian]**.
27. Izzati, Ezatollah (1998); Iran Geopolitics and its Impact on Gulf Security. *Journal of Foreign Policy*, No. 12 **[In Persian]**.
28. Johnson, Jesse C and Brett Ashley Leeds & Ahra Wu (2015); Capability, Credibility, and Extended General Deterrence, *International Interactions, Empirical and Theoretical Research in International Relations*, <http://dx.doi.org/10.1080/03050629.2015.982115>.
29. Katzenstein, Peter J (1996); *Regionalism in Comparative Perspective* . SAGE Publications, London, CA and New Delhi, vol.31, No. 2.
30. Lemke, Douglas and Suzanne Werner (1996); Power Parity, Commitment to Change, and War. *International Studies Quarterly*, Vol 40 ,No, 3.
31. Nicholas Spykman (1938); *Geography and Foreign Policy*, II, || *American Political Science Review*, No. 32.